



# فقیه نوآور

## نگاهی گذرا به خدمات علمی

## فرهنگی و اجتماعی صاحب جواهر

اول شعبان سالگشت رحلت عالم بزرگوار آیت‌الله محمدحسن نجفی اصفهانی <sup>بزرگوار</sup> معروف به صاحب جواهر می‌باشد. آیت‌الله شیخ محمدحسن فرزند شیخ محمدباقر نجفی در سال ۱۲۰۰ قمری در نجف اشرف دیده به جهان گشود. هنوز کودکی بیش نبود و تازه خواندن و نوشتن را فراگرفته بود که وارد حوزه علمیه نجف اشرف شد. دروس مقدمات و سطح را به‌سرعت نزد سیدحسین شقرایی عاملی (متوفی ۱۲۳۰ ق) و شیخ قاسم آل محبی‌الدین (متوفی ۱۲۳۸ ق) و شیخ حسن <sup>بزرگوار</sup> <sup>بزرگوار</sup> گذراند و در نوجوانی به درس خارج فقه و اصول راه یافت. آیت‌الله صاحب جواهرالکلام سالیان دراز در عالی‌ترین سطح دروس حوزه علمیه در درس آیت‌الله شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و آیت‌الله سیدجواد عاملی صاحب مفتاح‌الکرامه <sup>بزرگوار</sup> شرکت کرد و با پشتکار و نبوغی که داشت، در ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد نائل آمد و نگارش کتاب بی‌همتای «جواهرالکلام» را آغاز نمود و خود نیز به تدریس علوم دینی همت گماشت. سرانجام این عالم کم‌نظیر در ۶۶ سالگی در نجف اشرف وفات یافت و پس از تشییع باشکوه بدن مطهر او را در مقبره‌ای که خود، جنب مسجدش در نجف آماده کرده بود، به خاک سپردند. شیخ محمدحسن نجفی <sup>بزرگوار</sup> در پایان عمر، زمام امور دینی را پس از خود به شاگرد فقیه و فرزانه‌اش شیخ مرتضی انصاری سپرد و جان به جان آفرین تسلیم نمود. متن پیش رو نیم‌نگاهی گذرا به برخی از خدمات علمی، اجتماعی و فرهنگی آن فقیه نوآور می‌باشد که تقدیم خوانندگان ارجمند هفته‌نامه افق حوزه می‌گردد.

#### • فقه جواهری و جایگاه آن

شیخ محمدحسن پس از فتح قله اجتهاد، کار نگارش کتاب بزرگ جواهرالکلام را در سن ۲۵ سالگی آغاز کرد و بیش از ۳۲ سال به‌صورت مستمر، در تکمیل و تدوین این دائرةالمعارف فقه امامیه تلاش کرد. این کتاب گران–سنگ که شرحی بر کتاب ارزشمند «شرایع‌الاسلام» محقق حلی <sup>بزرگوار</sup> (م. ۶۷۶ ه) است، شامل یک دوره کامل فقه استدلالی از اول طهارت تاآخر دیات است که از لحاظ جامعیت فتاوا و نظرات دانشمندان و فقهای اثنی عشری از تمام کتب گذشته برتر است.

این کتاب نزد فقها و علما دارای جایگاه خاصی است و از اهمّیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که هیچ فقیهی خود را از آن بی‌نیاز نمی‌داند و تاکنون صدها شرح و تعلیقه پیرامون این کتاب نوشته شده است.

#### • رمز ماندگاری جواهرالکلام

با اینکه از زمان تألیف «جواهرالکلام، قریب به ۱۸۰سال می‌گذرد؛ ولی این کتاب هم‌چنان مثل خورشید درخشان، در تاریخ فقه و فقاہت می‌درخشد و از محکم‌ترین و متقن‌ترین کتاب‌ها در فقه استدلالی به‌شمار می‌آید.

امام خمینی <sup>بزرگوار</sup> تمام حوزویان را به فراگیری فقه جواهری سفارش کرده‌اند و نیز، ملاک برتری دیدگاه‌های فقهی را با فقه جواهری مشخص فرموده‌اند. به‌راستی راز و رمز این موفقیت در چیست؟ چرا در میان آن همه شرح‌هایی که بر «شرایع» نوشته شده است، تنها جواهر درخشید و…؟ در جواب باید اذعان داشت که بدون تردید اگر اخلاص، صفای باطن، همت، پشتکار و مدد الهی شامل حال این بزرگ مرد الهی نمی‌شد، قطعاً توفیق نوشتن و اتمام چنین اثر ماندگاری نصیبش نمی‌شد. او در این راه مرارت‌های فراوانی را متحمل گردید که محدّث قمی <sup>بزرگوار</sup> به یکی از آنها چنین اشاره می‌کند: «فرزند بزرگ صاحب جواهر تمام کارهای پدر را انجام می‌داد و باعث شده بود تاایشان با خاطری آسوده مشغول تألیف کتاب باشد؛ اما به ناگاه از دنیا رفت. شیخ گفت: از این پیشامد غمی جانکاه بر دلم نشست و سینه‌ام را فشرد و جهان را به چشم تیره و تار نمود. فکرم پریشان شد و شب و روز با دلی اندوهگین در اندیشه بودم، تا اینکه شبی از مجلس به منزل برمی‌گشتم. در بین راه از پشت سر و صدایی به گوشم رسید که گفت: «ناراحت نباش! خدا با توست.» نگاهم را به عقب برگرداندم؛ ولی کسی را ندیدم. سپس خدای را بجای آوردم و دل به او سپردم و از آن پس، درهای رحمت الهی به رویم گشوده شد و کارم سامان یافت و حالم خوب شد.» شیخ به‌قدری در کار خود جدی و مصمم بود که وقتی فرزند رشیدش از دنیا رفت، با دلی پرخون و چشمی اشکبار بر سر جنازه جگر گوشه‌اش نشست و مشغول نوشتن کتاب شد و پس از آنکه نماز میت را بر عزیزش خواند و او را راهی گورستان نمود و خود به تألیف جواهرالکلام ادامه داد.

#### • صاحب جواهر در کلام بزرگان

#### ۱. امام خمینی <sup>بزرگوار</sup>

«وقتی که در متأخرین از علما ملاحظه می‌کنیم می‌بینیم که «صاحب جواهر» یک همچو کتابی نوشته است که اگر صد نفر انسان بخوانند بپایند، شاید از عهده برنیایند و این کاخ‌نشین نبوده. آن‌طور که نقل می‌کنند، در آن وقتی که ایشان این کتاب را نوشته‌اند، سرداب در نجف نبوده، سرداب را «شیخ انصاری» از ایران برای نجف سوغات برده. یک منزل محقر داشتند و در یک اتاقشان باز بوده

به یک دالائی– از قراری که نقل می‌کنند– که در آن هوای گرم نجف، یک نسیمی، نسیم داغی می‌آمده است و ایشان مشغول تحریر «جواهر» بودند. از یک آدمی که علاقه به شکم و شهوات و مال و منال و جاه و امثال اینها دارد، این کارها نمی‌آید؛ طبع قضیه این است که نتواند.»

#### ۱. امام خامنه‌ای

امام خامنه‌ای درباره مقام علمی و نوآوری صاحب جواهر می‌فرماید: «ویژگی عمده فقهای بزرگ از قبیل صاحب جواهر این بود که اندیشه رایج فقهی زمان خودشان را متحول کردند. صاحب جواهر از جمله افرادی بود که بر خلاف برخی از فقها، به شهرت و اجماع در مسائل مختلف بسیار تکیه می‌کرد؛ در عین حال این مرد دارای افکار نو و جدیدی است. ایشان فتواهایی دارد ـ جاهایی که به فتوا نرسیده است، حرف را نزدیک به فتوا می‌کند. که قبل از ایشان احدی از فقها نگفته‌اند یا حداقل معروف نیستند. به‌عنوان نمونه، مسئله عدم مشروع بودن جهاد ابتدایی در زمان غیبت که بین فقهای متأخر مشهور و معروف است؛ ولی ایشان طوری بحث می‌کند که نتیجه ایشان مشروعیت آن می‌باشد و این اگر اجماعی در بین نباشد، خود نوعی نوآوری است.»

#### ۱. شیخ مرتضی انصاری <sup>بزرگوار</sup>

«از عظمت این اثر گران‌قدر و نفیس همین بس است که شیخ مرتضی انصاری <sup>بزرگوار</sup> درباره آن گفته است: «اگر مجتهدی بخواهد، احکام الهی را استنباط کند، کافی است کتاب‌های «جواهر» و «مسائل‌الشیعه» را در اختیار داشته باشد، آنگاه از سایر کتب بی‌نیاز می‌شود.»

#### ۱. آیت‌الله‌العظمی بهجت <sup>بزرگوار</sup>

«صاحب جواهر با این همه اهمیت برای تألیف جواهر، فرموده است: حاضر ثواب جواهر را با اشعار قصیده آزریه مبادله کنم و ثواب جواهر در نامه عمل او و ثواب اشعار او در نامه عمل من باشد. در آن قصیده آمده است:

إِنَّمَا الْمُصْطَفَى مَدِينَةُ عِلْمٍ   وَهُوَ الْبَابُ، مَنْ أَتَاهُ أَتَاهَا

قطعاً حضرت محمد مصطفی <sup>بزرگوار</sup> شهر علم و او (علی <sup>بزرگوار</sup>) در آن است و تنها کسی به آن شهر وارد می‌شود که از آن در وارد شود.»

#### ۱. علامه سیدمحسن امین <sup>بزرگوار</sup>

و نیز علامه سیدمحسن امین <sup>بزرگوار</sup> درباره عظمت این کتاب می‌نویسد: «در فقه اسلام کتابی به‌همتایی جواهرالکلام نیست و یکی از دانشمندان معاصر با صاحب جواهر گفته است: اگر تاریخ‌نویس بخواهد، رخداد‌های شگفت‌آور عمرش را بنگارد، شگفت‌آورتر از رخداد تألیف کتاب جواهر نمی‌یابد.»

#### ۱. شیخ آقابزرگ تهرانی <sup>بزرگوار</sup>

محقق والافقام، شیخ آقابزرگ تهرانی <sup>بزرگوار</sup> در این باره می‌نویسد: «کتابی به جامعیت آن در استنباط احکام حلال و حرام نوشته نشده است و توفیق نوشتن کتابی که در برگزیده تمام فقه و نقل اقوال علماء و ذکر وجوه استدلال با دقت نظر باشد، تنها نصیب صاحب جواهر شده است.»

#### ۱. محدث قمی <sup>بزرگوار</sup>

محدث قمی <sup>بزرگوار</sup> می‌نویسد: «این کتاب در برابر کل فقه مثل کتاب بحارالانوار علامه مجلسی <sup>بزرگوار</sup> است در برابر کتابهای حدیثی دیگر. صاحب جواهر با تألیف این کتاب شریف و جامع و مفید، بر همه فقیهان مَثَن نهاد.»

#### ۱. شهید مطهری <sup>بزرگوار</sup>

علامه متفکر شهید مطهری <sup>بزرگوار</sup> در خصوص عظمت جواهر و جایگاه آن می‌گوید: «می‌توان آن را دائرةالمعارف فقه شیعه خواند. اکنون هیچ فقیهی خود را از جواهر بی‌نیاز نمی‌داند… این کتاب جواهر عظیم‌ترین کتاب فقهی مسلمان است و با توجه به اینکه هر سطر این کتاب مطلب علمی است و مطالعه آن یک صفحه، وقت و دقت زیاد می‌خواهد، می‌توان حدس زد که تألیف این کتاب چقدر نیرو برده است. سی سال تمام یک سره کار کرد تا چنین اثر عظیمی به‌وجود آورد. این کتاب مظهر نبوغ، همت، استقامت، عشق و ایمان یک انسان به کار خویشتن است.»

#### • شخصیت اخلاقی و سیره اجتماعی صاحب جواهر

#### ۱. چگونگی تفویض مرجعیت به شیخ انصاری <sup>بزرگوار</sup>

مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج محمدحسن نجفی معروف به صاحب جواهر در روزهای آخر زندگیش، دستور داد مجلسی تشکیل شود که همه علمای طراز اول نجف در آن شرکت کنند. مجلس مزبور در خدمت صاحب جواهر تشکیل گردید؛ ولی شیخ انصاری <sup>بزرگوار</sup> در آن حضور نداشت. صاحب جواهر <sup>بزرگوار</sup> فرمود: «شیخ مرتضی را حاضر کنید.» پس از جستجو و تفحص بسیار دیدند، شیخ در گوشه‌ای از حرم شریف امیرالمؤمنین <sup>بزرگوار</sup> رو به قیام ایستاده و برای شفای صاحب جواهر دعا می‌کند و از خداوند می‌خواهد تا او از این مرض عافیت یابد. پس از اتمام دعا، شیخ را به این مجلس هدایت کردند. صاب جواهر شیخ مرتضی را بر بالین خود نشانند و دستش را گرفته بر روی قلب خود نهاد و گفت: «الآن طاب لی الموت»؛ اکنون مرگ بر من گواراست.

سپس به حاضرین فرمود: «هذا مرجعکم من بعدی»؛ این مرد پس از من، مرجع و رهبر شما خواهد بود. بعد رو به شیخ انصاری کرد و گفت: «قلل من احتیاطک فان الشرعیه سمخه سهله»؛ یعنی از احتیاط خود بکاه و بسیار سخت‌گیر مباش. هنگامی که صاحب جواهر فهمید، وی از بغداد به نجف آمده تا گردیم و محمدحسن تنها دو ریال که هزینه یک روزش بود، برداشت!

#### ۱. تقوادر مصرف‌اموال عمومی

یکی از علمای تبریز در عصر مرجعیت شیخ محمدحسن صاحب جواهر، به نجف رفت. وقتی چشمش به صاحب جواهر افتاد، گفت: «من از برخوردی که در دوران طلبگی صاحب جواهر با وی داشتم،م، او را می‌شناسم؛ زیرا روزی خواستم مبلغی را بین طلاب تقسیم کنم، وقتی بررسی و حساب کردم، دیدم به هر طلبه یک تومان می‌رسد. شروع کردم به تقسیم تا اینکه به محمدحسن رسیدم. به او گفتم: این یک تومان سهم شما می‌شود، بفرمایید! او گفت: نه، من نمی‌گیرم! گفتم: چرا؟ سبب چیست؟ گفت: من امروز بیش از دو ریال احتیاج ندارم و برای روزهای آینده، چیزی از حقوق شرعی نمی‌گیرم. از کجا که من بعداً زنده باشم و آن را در مورد خود مصرف کنم؟ من گفتم: پس دو ریاالش را بردار و بقیه را بده! گفت: من پول خرد ندارم. سرانجام بیش یکی از کفشداری‌های حرم مطهر رفتیم و یک تومان را خرد کردیم و محمدحسن تنها دو ریال که هزینه یک روزش بود، برداشت!

#### ۱.ترویج وتوقیر دانشوران

صاحب جواهر به مردم عموماً و به طلاب و شاگردانش خصوصاً، احترام عمیقی می‌گذاشت و برای علم و عالم ارج و منزلت والایی قائل بود. به رعایت احترام علما و حق‌شناسی از دانشمندان بسیار اهمیت می‌داد.

یکی از مواردی که بیان‌گر قدرشناسی مرحوم شیخ می‌باشد، ماجرابی است معروف در ارتباط با علامه بزرگوار آیت‌الله شیخ محمدحسن آل‌یاسین <sup>بزرگوار</sup> که تفصیل آن از این قرار است:

صاحب جواهر یکی از برترین شاگردان خود، مرحوم آل‌یاسین را برای ارشاد و راهنمایی مردم بغداد فرستاد. پس از چندی یکی از تجار شهر، با مقداری کلان از حقوق شرعی، هز‌زار بیشکل (سکه رایج آن زمان) حضور شیخ رسید. هنگامی که صاحب جواهر فهمید، وی از بغداد به نجف آمده تا این اموال را به خود شیخ برساند، بسیار ناراحت گردید و فرمود: «با این حساب خیال می‌کنم شیخ محمدحسن آل‌یاسین، از گرسنگی و تنگدستی هلاک شود.»

پس از گذشت چند روز که اهالی بغداد برای تبریک روز غدیر به خانه صاحب جواهر آمده بودند، وی از ملاقات با آنان به‌علت خشم و غضب سرباز زد و سبب عدم ملاقات را بازگفت. مردم از یکدیگر می‌پرسیدند: چرا شیخ بر ما خشم گرفته است.

عصر روز غدیر که مردم از هر شهر و دیار به خانه مرجعشان آمده بودند، وی مردم را به اجتماع در صحن مقدس امیرالمؤمنین <sup>بزرگوار</sup> فراخواند. سپس برایشان از فضیلت دانشمندان سخن گفت و به مردم بغداد فهماند که دلیل عدم دیدار با شما در صبح امروز، کوتاهی و بی‌اعتنایی به آل‌یاسین بوده است. در این حال مردم بغداد به سوی آل‌یاسین که در آن مجلس حضور داشت، هجوم برده و از وی پوزش خواستند و با کمال توقیر و احترام او را به بغداد برندت تا آنجا که آوازه عظمت و منزلت آل‌یاسین همه جا را فراگرفت.

از دیگر نشانه‌های احترام صاحب جواهر به دانشمندان و فقیهان آن است که وی به‌هنگام عزیمت یکی از شاگردانش به شهر خود، نامه‌ای به والی آن شهر نوشت و مراتب علم و فضل و کمال وی را به حاکم و مردم شهر گوشزد کرد.

مرحوم علامه شیخ صادق اعسم نجفی گوید:

روزی نزد صاحب جواهر نشستہ بودم که مرحوم صدر عاملی به دیدار ایشان آمد. هنگامی که به در اتاق رسید استاد از جای خود برخاست و به استقبال سید شتافت و دست‌های وی را گرفته و او را بر جای خوش در صدر مجلس نشاندیده و خود در مقابلش نشست. در این موقع سید به ذکر طبقات فقها و اختلاف مبانی ایشان از ابتدا تا زمان خود پرداخت؛ به‌گونه‌ای که عقلمان مات و مبهوت شد. بعد از آنکه سید خارج شد، شیخ فرمود: «سبحان–الله! گویی سید تمامی فقها را دیده و با آنها نشسته و بحث

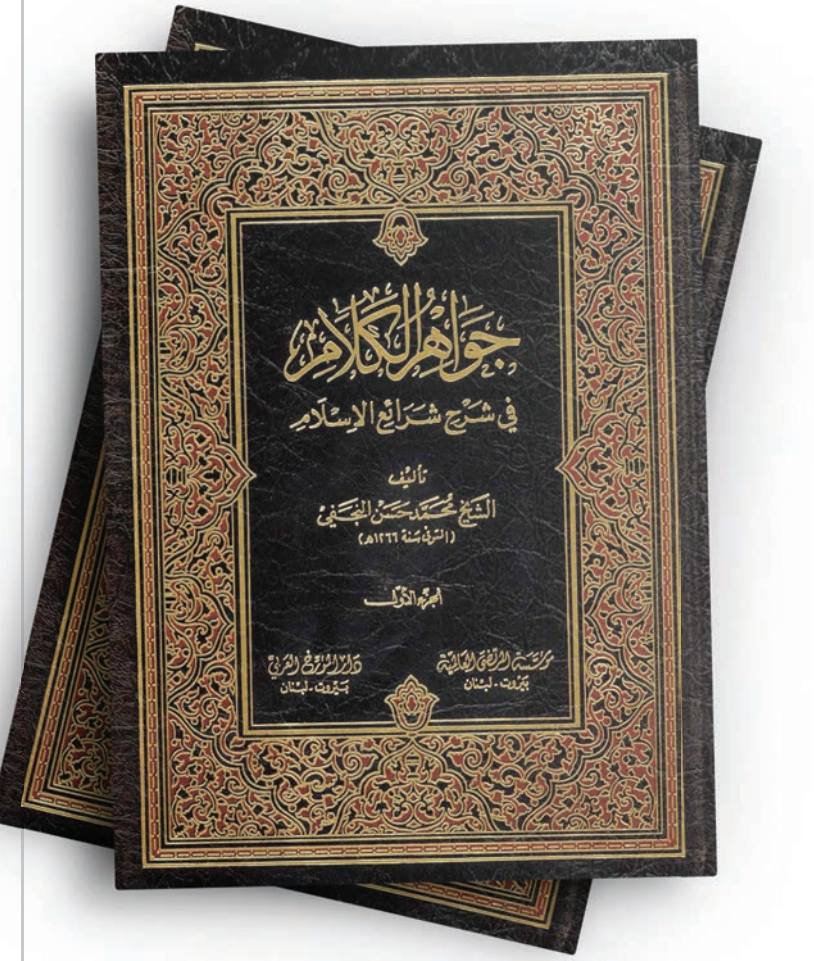
نموده و از تمامی مبانی آنها آگاه شده است. به خدا سوگند! این خیلی عجیب است. ما خود را از فقها می‌شمردیم؛ اما فقیه متبحر اوست.

مورد دیگر، زمانی که مرحوم صدر از اصفهان به نجف مشرف شده بود، مرحوم صاحب جواهر سخت احترام ایشان را داشت، همچون شاگردی کوچک در برابر استادی بزرگ می‌نشست و با اینکه هردو از شاگردان کاشف‌الغطاء <sup>بزرگوار</sup> بودند و صاحب جواهر در آن روزها رئیس اسلام و تشیع به‌شمار می‌رفت؛ اما همچون شاگردی کوچک در برابر استادی بزرگ می‌نشست.

#### ۱. خاطره‌ای از آیت‌الله‌العظمی اراکی <sup>بزرگوار</sup>

آیت‌الله‌العظمی اراکی <sup>بزرگوار</sup> از مرحوم آقا نورالدین اراکی <sup>بزرگوار</sup> نقل می‌کند که: «صاحب جواهر به کسی اجازه اجتهاد نمی‌داد . یکی از اهل علم، وقتی که قصد می‌کند که به وطن باز گردد، از ایشان می‌خواهد که به او اجازه اجتهاد بدهند. صاحب جواهر حاضر نمی‌شود و در این زمینه تلاش او هم، به نتیجه‌ای نمی‌رسد.

عاقبت به صاحب جواهر عرض می‌کند: هر طور که میل دارید، اجازه بدهید! صاحب جواهر، بدون اینکه اجتهاد او را تصدیق کند، اجازه (گرفتن سهم امام و سایر وجوه) را به او می‌دهد؛ ولی آن شخص در متن اجازه‌نامه خود دست می‌برد و یک کلمه اجتهاد هم بر آن اضافه می‌کند. وقتی به وطن خود باز می‌گردد، مورد توجه عموم قرار می‌گیرد و از هر کجا عبور می‌کند، همه به او احترام می‌کنند. غیر از پیرمردی که پینه‌دوز بوده و بی‌اعتنایی می‌کند و مطابق معمول به او احترام نمی‌گذارد. خودش نزد پیرمرد می‌رود و سلام می‌کند. پیرمرد جواب می‌دهد: علیکم السلام «ایها المدلس» آن شخص در حیرت فرو می‌رود که چگونه این پیرمرد از سر او اطلاع دارد؟! پی‌جویی می‌کند. پیرمرد می‌گوید: امام عصر – ارواحنا فداه – فرموده است که تو در اجازه عبد صالح (صاحب جواهر) تدلیس کرده‌ای و عذاب تو پنجاه خُتْبَ زمان بسیار طولانی) است. آن شخص وقتی این مطلب را می‌شنود، از ریاست آن محل دست می‌کشد و رساله عملیه (مراجعی را که صلاحیت معنوی داشته‌اند) به دست می‌گیرد و به این طرف و آن طرف برای تبلیغ می‌رود تا این که گناهش آرمزیده شود.



#### • خدمات اجتماعی صاحب جواهر

صاحب جواهر برای مردم خدمت‌گرای صدیق و مهربان بود و هرگز کارهای مهمی که بر عهده داشت، او را از فکر مردم و همدردی با آنان باز نمی‌داشت و همواره در کنار مردم بود. نقل است که روزی از مرحوم صاحب جواهر سؤال می‌کنند که اگر خداوند به شما اطلاع دهد که از عمر شما جز چند ساعت و جز اندکی نمانده، این ساعات پایانی عمر را صرف چه کار می‌کنید؟

ایشان در جواب می‌فرمایند: این چند ساعت عمرم را صرف خدمت به خلق و گروگشائی از مردم می‌کنم و اگر دیدم که کاری نمی‌توانم برای کسی انجام دهم، می‌روم جلوی در خانه‌ام می‌نشینم تا شاید کسی به من مراجعه بکند و بگوید حاج آقا برایم استخاره‌ای بگیرید.

چند نمونه از خدمات اجتماعی ایشان بدین شرح است:

۱. احداث نهر از فرات تا نجف؛
۲. حفر دو چاه در نجف و کوفه و وقف آن بر استفاده همگان؛
۳. ساخت گلدسته‌های مسجد کوفه؛
۴. ساخت بارگاه و صحن مسلم بن عقیل <sup>بزرگوار</sup>؛
۵. تأسیس ساختمان‌های مجاور مسجد کوفه.

#### • احداث نهری از فرات تا نجف

با جمله باقیات‌الصالحات صاحب جواهر علاوه بر فعالیت‌های علمی و یادگارهای معرفتی‌اش، می‌توان به اقدامات عمرانی ایشان برای عموم مردم اشاره کرد. آبیاری نجف اشرف و حفر کانال معروف به‌نام «نهر صاحب جواهر» که از فرات تا نجف به‌صورت بسیار وسیع و عمیقی گشوده شد و با هزینه‌های بسیار راهی فراهم گشت تا مردم از بی‌آبی نجات یابند، از کارهای ایشان بود. اجرای این تصمیم با همت جمعی از مردم نیکوکار و به هدایت و حمایت و پیشروی این عالم اهل عمل بود و ایشان در جواب افرادی که آن ولی الهی را از اقدام به چنین عمل بزرگ و پرهزینه‌ای نهی می‌کردند، گفته بود:

«اگر به‌اندازه ریگ‌هایی که از این نهر بیرون می‌آید، احتیاج به صرف طلا و نقره باشد، باز هم صرف خواهم کرد و دست از این اقدام نخواهم نداشت.»

و این نماد و نشانه‌ای است از عز راسخ و ایمان جدی و جهاد حقیقی مردان الهی که در مسیر روشن و زلال فکر و عمل خویش، از هیچ چیزی نمی‌ترسند و از کوه استوارترند.

این نهر، دو سال قبل از فوت صاحب جواهر به اتمام رسید و نجف را سیراب نمود؛ ولی در اثر سهل‌انگاری مردم رو به خرابی نهاد و در اثر ضعف صنعت آن روز، ریگ‌ها و شن‌ها آن را پر ساخت تا اینکه شاگرد بزرگوارش آیت‌الله سیداسدالله اصفهانی <sup>بزرگوار</sup> به تعمیر و مرمت آن پرداخت و شش سال تمام در تعمیر و آبادانی آن وقت و مال صرف نمود تا اینکه در سال ۱۲۸۸ مجدداً به حالت نخستین خود بازگشت. سپس باز در اثر کوتاهی مردم، باد و طوفان آن را پر کرد و نجف مجدداً به حال عطش خویش بازگشت.

#### • منابع

۱. صحیفه، امام ج ۱۷ ص ۳۷۵؛
۲. یادنامه آیت‌الله‌العظمی اراکی، آیت‌الله رضا استادی؛
۳. اسلام مجسم، آیت‌الله حسن نوری همدانی؛
۴. معارف الرجال فی تراجم العلماء والادبار، شیخ محمد حرزالدین؛
۵. الفوائد الرضویه فی احوال علماء مذهب الجعفریة، شیخ عباس قمی؛
۶. خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری؛
۷. سیمای فرزندگان، رضا مختاری؛
۸. اختران فقاہت، انصاری قمی، ناصر الدین؛
۹. مقاله ای از حجت الاسلام و المسلمین عبدالحسین جواهرالکلام؛
۱۰. لؤلؤ الصدق در تاریخ نجف؛
۱۱. در محضر بهجت، ج ۲، ص ۳۷۵؛
۱۲. آشنایی با فقه جواهری، دکتر عبدالله امیدی‌فرد.